

از اوجالان تا بوکچین یا قصه کوبانی از کجا آغاز شد؟^۱

بهرنگ صدیقی

قصه کوبانی از کجا آغاز شد؟ کوبانی چه ویژگی‌هایی دارد که این روزها چنین به مرکز توجه بدل شده است؟ چطور این جمعیت ۶۰ هزار نفری نه فقط توانسته‌اند خود را در نظامی آزاد و برابر اداره کنند، که در مقابل سخت‌ترین فشارهایی که به نابودی‌شان کمر بسته‌اند اینچنین جانانه دفاع می‌کنند؟ دست‌کم بخشی از پاسخ به این پرسش‌ها را باید در نظام حاکم بر این سرزمین، که روایت سوری از نظام موسوم به KCK است یافت. نظامی که عبدالله اوجالان طی ۱۵ سالی که در زندان بوده تلاش کرده به دقت آن را پی بریزد. این‌که این نظام چیست، اوجالان چگونه به آن رسید و از چه کسانی تأثیر گرفت در ادامه خواهد آمد. خواهم گفت که اوجالان چطور به تأثیر از بوکچین از مارکسیسم-لنینیسم به نوعی آنارشیسم گرایید که البته چندان هم در قالب‌های معمول و مرسوم آنارشیسم نمی‌گنجد و این‌که چه ربطی است میان این چرخش اوجالان با طرح ایده KCK.

این قصه وقتی آغاز شد که عبدالله اوجالان کتاب «این است دین» سید قطب را زمین گذاشت و «الفبای سوسیالیسم» لئو هوبرمان را دست گرفت. او که پیش از این قرآن را از بر می‌خواند حالا زیر لب زمزمه کرد «دین شکست می‌خورد و مارکس پیروز می‌شود»^۲. گفته بودند اگر از راهی که او را به پیش‌نمازی مسجد روستایش رسانده بود برنمی‌گشت عاقبت شاید می‌توانست «مانند فرشته‌ها پرواز کند»^۳. اما برگشت. مارکس خواند و لنین. در ۱۹۷۴ در آنکارا PKK را تشکیل داد و یارگیری کرد (اوجالان، ۱۳۸۹: ۸). عاقبت پس از پنج سال که به کوب مارکس و لنین خواند، بالاخره در بهار دیار بکر مانیفستی آتشین منتشر کرد مارکسیست-لنینیستی که هر گرایش رویزیونیستی را در مارکسیسم می‌کوبید، چه برنشتاین باشد چه تروتسکی و چه احزاب سوسیال دموکرات اروپایی و همه را عوامل امپریالیسم می‌خواند که حالا با واقعیت یافتن سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی به سگی هار بدل شده است (اوجالان، ۱۳۸۹: ۸ و ۴۸-۴۹، همچنین ن. ک. اوجالان، ۱۳۹۲). این شد راه انقلاب کردستان (۱۳۸۹) که هدفش تشکیل دولتی مستقل برای خلق کُرد بود و حالا ۱۹۷۸ بود که به آپو ملقب شد، و رهبر خطابش کردند.

^۱ منتشر در سایت میدان: <http://meidaan.com/archive/3950> و <http://meidaan.com/archive/3976>

^۲ <http://ramyari.blogfa.com/post-20.aspx>

^۳ http://nnsroj.net/fa/detiles.aspx?id=6279&ID_map=22

شوان پرور^۴ می‌خواند «مقاومت، زندگی‌است، هی‌هی/ انقلاب، زندگی‌است، هی‌هی». عبدالله اوجالان تفنگ برداشت و گفت: «باکور، باشور روژهلان...یه ک خبات و یه ک ولات»^۵. و گُردها از شهر پیامبران^۶ به کوه روانه شدند. شوان باز خواند و اوجالان ۱۰۰ جلد کتاب نوشت^۷ و گُردها باز به کوه روانه شدند تا کشتگان به ۴۰ هزار و اسیران به ده‌ها هزار سر کشید، تا ماندلا از اعطای پناهندگی به اوجالان منصرف شد، و تا بلند اجویت فاتحانه در تلویزیون ترکیه اوجالان را کت بسته نشان داد^۸. حالا ۱۵ فوریه ۱۹۹۹ بود که دیگر نه از مارکسیسم چندان صدایی شنیده می‌شد نه از لنینیسم که آپو و هوادانش را ۳۰ سالی گردِ هم آورده بود. شوان پرور هم دیگر به آپو به‌جای «رهبر» می‌گفت «جناب» و عاقبت تا آن‌جا رفت که در کنار ابراهیم تاتلیس ایستاد و بیخ گوش بارزانی و اردوغان چه‌چه زد^۹. آپو دیگر شصتش خبردار شده بود که باید عوض شود و شد.

^۴ از خوانندگان مشهور کُرد که ابتدا بسیار به اوجالان و PKK نزدیک بود و بسیاری از ترانه‌های انقلابی مبارزان کُرد را خواند. اما پس از دستگیری اوجالان به تدریج از وی فاصله گرفت.

برای توصیف این شهر از جمله ن.ک. <http://pyragy.blogfa.com/post-419.aspx>

^۷شمار آثارش، را از ۱۰۰ حلد تا ۵۰۰ حلد گفته اند و همه به ترکی

⁹<http://kurdpress.com/Fa/NSite/FullStory/News/?Id=53214#Title=%0A%09%09%09%09%09%09%09%09%D8%B3%D9%81%D8%B1%20%D8%A7%D8%B1%D8%AF%D9%88%D8%BA%D8%A7%D9%86%20%D9%88%20%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D8%B2%D8%A7%D9%86%DB%8C%20%D8%A8%D9%87%20%D8%AF%DB%8C%D8%A7%D8%B1%D8%A8%DA%A9%D8%B1%D8%8C%20%D9%86%D9%85%D8%A7%D8%AF%D8%B4%D9%86%D8%A7%D8%B3%DB%8C%20%D8%B3%DB%8C%D8%A7%D8%B3%DB%8C%20%DA%A9%D8%B1%D8%AF%D9%87%D8%A7%20%20%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF%D8%B9%D9%84%DB%8C%20%D8%AF%D8%B3%D8%AA%D9%85%D8%A7%D9%84%DB%8C%0A%09%09%09%09%09%09>

در این سال‌های زندان رهبری جامعه‌شناختی می‌داند.^{۱۰} آ‌پو در سال‌های امرالی در صدد صورتبندی مدلی برای زندگی اجتماعی برآمده که گرچه آن را از اعماق تاریخ بیرون کشیده، تصور می‌کند چنان خاطره جمعی ازلی‌ای است که کافی است یادآوری‌اش کنیم تا دوباره محقق شود. او در این سال‌های زندان به سیاست‌ورزی تجربی سی‌ساله‌اش (اوجالان، ۱۳۹۲: ۱۹۸) بُعدی نظری بخشیده است. در این راه سراغ خیلی‌ها رفته؛ از بوکچین گرفته تا والرش‌تاین و فوکو و از هر یک وجهی گرفته (اوجالان، ۱۳۸۹: ۱۲-۱۳) و آلترناتیوی را در مقابل مدرنیته کاپیتالیستی پیش کشیده و آن را مدرنیته دموکراتیک نامیده است.

و البته از این پس نه فقط به کاپیتالیسم و اصحابش که به سوسیالیسم علمی و رنال هم که در آغاز جنبش سخت سنگ‌شان را به سینه می‌زد بی‌محابا می‌تازد که نتوانسته‌اند خود را از دام مدرنیته کاپیتالیستی خلاص کنند (از جمله ن.ک. اوجالان، ۱۳۸۹: ۱۴ و دیگر مواردی که در ادامه می‌آیند). در این تاخت و تازها نه فقط لنین و استالین و مانو، که از مارکس و انگلس هم نمی‌گذرد:

به اندازه کافی روشن شده است که سوسیالیسم مارکس- انگلس که به‌عنوان دیدگاه مخالف [نظام کاپیتالیستی] ظهور کرد نیز خام‌ترین تفسیرپردازی در زمینه جامعه است و این‌ها به‌رغم تمامی ادعاهای دال بر مخالفت‌شان، بیش‌تر از لیبرالیسمی که ایدئولوژی رسمی کاپیتالیسم است، به کاپیتالیسم خدمت نمودند. (اوجالان، ۱۳۸۹: ۱۱)

به هر حال، در ۲۰۰۵ پروسه پُردرد زایش هویت‌گردی را پایان‌یافته اعلام کرد و هوادارانش را به تلاش برای بقای این نوزاد فراخواند (اوجالان، ۱۳۹۲: ۱۹۴). و از این پس دیگر همان حرف‌های سابقش را نزد. او که از زادگاه ابراهیم می‌آمد می‌خواست همچون او طی طریق کند: «... در مکان تولد ابراهیم ... متولد گشتم؛ در جایی که او بت‌شکنی کرد به‌منظور پیش‌بردن یک جنبش بت‌شکنی تلاش کردم؛ همچنین با خروجی همانند خروج او به مسیرم ادامه دادم». (اوجالان، ۱۳۹۲: ۲۳۵)

خودش می‌گوید در رُم بوده که چنین خروج کرده. چطور از رُم سر درآورد؟ در ۱۹۸۴ با تشدید فشارهای پس از کودتای نظامی ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۲ در ترکیه و ممنوعیت زبان‌گرد (اوجالان، ۱۳۹۲: ۲۳۲) به سوریه رفت و با هوادارانش در دره بقاع مستقر شد. از همان‌جا بود که کردها را رسماً به فعالیت نظامی فراخواند. در ۱۹۹۹ از خط و نشان‌هایی که دولت ترکیه برایش و برای سوریه می‌کشید از شام و حلب به آتن و مسکو و دوشنبه رفت و بعد هم به رُم رسید. البته شاید این آن مسیری نبود که به‌واقع طی کرد. شاید همان ۳۰ سال مبارزه بود که او را به رُم رساند. البته به بهای جان ۴۰ هزار و عاقبت خودش که از رُم به

¹⁰<https://www.facebook.com/ManyfstTmdnDmkratyk>

توصیف این بیماری فراتر هم رفت و اشتباه مارکس و انگلس را همین هم‌سویی با پروژه دولت- ملت دانست: «بزرگ‌ترین خطای پایه‌گذاران سوسیالیسم علمی یعنی کارل مارکس و فردریک انگلس، این بود که به جای این‌که علیه این ضد انقلاب، دولت- ملت ... به مخالفت برخیزند، از آن پشتیبانی نمودند». او این خطا را پس از ضربه بورژوازی، بزرگ‌ترین ضربه‌ای می‌داند که تا روزگار ما بر انقلاب‌ها و جنبش‌های دموکراتیک خلق‌ها وارد آمده است (اوجالان، ۱۳۹۲: ۲۲۷).

به این ترتیب، تاکنون زندگی‌اش را در امرالی «با جهد و کوشش برای رهایی کامل از تأثیرات این خداوند» سپری کرده است، خدای دولت- ملت که چنان خود را نموده که گویی اگر نباشد نه از خاندان چیزی باقی می‌ماند نه از دین نه از جامعه (اوجالان، ۱۳۹۲: ۲۳۴).^{۱۷} تنهایی امرالی این شانس بزرگ را نصیبش کرد که به‌دور از خون و خونریزی از تأثیرات بی‌بصیرت‌کننده ملی‌گرایی خلاص شود و توانست آلترناتیوی مبتنی بر مدرنیته دموکراتیک پیش نهد که راهش به‌کل از راه دولت جداست (اوجالان، ۱۳۹۲: ۱۹۷). این چنین بود که مفهوم مدرنیته دموکراتیک را به مثابه آلترناتیو مدرنیته صورتبندی کرد: «همان‌طور که کارل مارکس متافیزیک دیالکتیکی هگل را به ماتریالیسم دیالکتیکی متحول ساخت، من نیز تلاش کردم تا مدرنیته کاپیتالیستی را به مدرنیته دموکراتیک متحول نمایم». (اوجالان، ۱۳۹۲: ۲۳۴)

طی همین دگردیسی، از موجودیتی به‌نام دولت برید. در نظرش این موجودیت نمی‌تواند طی فرایندی از بالا دموکراسی را محقق کند. فکر می‌کند «ایده دموکراتیزه کردن دولت» اساساً «نابجا است». او دولت را مکانیسم سرکوب و «شکل سازمان‌یافته طبقات حاکم» و «یکی از خطرناک‌ترین پدیده‌ها در تاریخ» می‌داند که برای دموکراسی همچون سمی مهلک است و با وجود آن «نمی‌توان یک نظام دموکراتیک برپا کرد». بنابراین برای تحقق دموکراسی نه باید تمرکز تلاش‌ها را بر دولت گذاشت نه بر تبدیل شدن به دولت، چرا که این به معنای از دست رفتن دموکراسی است و مردم را ملعبه دست نظام سرمایه‌داری می‌کند (اوجالان، ۱۳۸۳: ۱۷۷، به نقل از Biehl, 2014).^{۱۸}

^{۱۷} می‌گوید گرامشی نیز به همین حقیقت نزدیک شده بود. (اوجالان، ۱۳۹۲: ۲۳۴)

^{۱۸} البته اوجالان در همین کتاب درباره دولت نکاتی متناقض با موارد فوق را هم می‌گوید. از جمله این‌که: «از نظر من این درست نیست که دولت باید از میان برداشته شود و با چیزی دیگر جایگزین شود؛ این «توهم است که دموکراسی با از بین بردن دولت ممکن می‌شود». در عوض، دولت می‌تواند و باید کوچک‌تر شود و دامنه‌اش هرچه بیشتر محدود شود. از نظر او گویا برخی از کارکردهای دولت کارکردهایی لازم است: برای مثال، امنیت عمومی، امنیت اجتماعی و دفاع ملی. کنگره دموکراسی کنتفدرال باید به مسائلی بپردازد که «دولت نمی‌تواند دست‌تها حل و فصل کند». یک دولت محدود می‌تواند با دموکراسی همزیستی داشته باشد و به موازات آن قرار گیرد (دفاع از یک خلق به نقل از Biehl, 2014 و همچنین ن. ک. اوجالان، ۱۳۸۳: ۲۹۴). با همین تصورات است که در بسیاری موارد به هم‌زیستی ملت‌گرد «حتا در چارچوب تمامیت دولت- ملت» و «حتا بدون مبدل نمودن دولت-ملت‌های حاکم به اشکالی همچون فدرالیسم» (اوجالان، ۱۳۹۱: ۱۳۳) و زیستن زیر همان سقف سیاسی‌یی که دولت-ملت ترکیه هم هست رضایت می‌دهد (اوجالان، ۱۳۹۲: ۲۱۴). او مناسب‌ترین ابزار را در این راه «سیاست دموکراتیک و صلحی شرافتمندانه» می‌داند «نه جنگ» (اوجالان، ۱۳۹۱: ۱۳۱) که خلق‌گرد به سبب سیاست‌های نفی و نابودی دولت ترکیه در قبال آنان به‌ویژه پس از کودتای نظامی ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۲ درگیرش شده بودند (اوجالان، ۱۳۹۲: ۲۰۱). و البته همزمان تهدید می‌کند که اگر به این صلح دموکراتیک راه داده نشود تنها راه باقیمانده جنگی خواهد بود بزرگ‌تر از جنگ پیشین، «جنگی سرتاسری و نهایی» (اوجالان، ۱۳۹۲: ۲۰۰ و ۲۰۱). که البته به سبب اقدامات اخیر دولت ترکیه گویا این راه دوم است که بیش از پیش میان‌گردها مطرح می‌شود. با این همه و می‌گوید: «پروژه‌ی پیش روی ما چه از طریق جنگ منتهی به پیروزی گردد و چه از طریق صلح، نتیجه کماکان عصر بر ساخت ملت‌های دموکراتیک خواهد بود. بدین ترتیب در فرهنگ تمدن خاورمیانه که بازی‌های هزاران

به هر حال، PKK نیز که «در سرآغاز راه، نظام سوسیالیستی رئال را مبنا قرار می‌داد» باید از رهیافت دولت-ملت دست برمی‌داشت و به راه دموکراسی می‌آمد (اوجالان، ۱۳۹۲: ۲۱۴). دیگر نمی‌توانست تز دولت مستقل و استقلال ملی (اوجالان، ۱۳۸۹: ۱۷) را «تنها تفسیر صحیح حق تعیین سرنوشت از سوی خود ملت‌ها» بداند (اوجالان، ۱۳۸۹: ۱۰۴). دیگر نمی‌توانست پیش‌برد یک جنگ خلقی را که تاکتیک انقلاب کردستان در آغاز بود (اوجالان، ۱۳۸۹: ۱۰۰-۱۰۱) و بر اساس همین رهیافت دولت-ملت و برای تشکیل دولتی مستقل برای خلق کُرد پایه‌ریزی شده بود پی‌بگیرد. با این تغییر رویه‌ای که آپو در پیش گرفته بود PKK هم باید بازسازی می‌شد. این بود که لباس یک حزب را به تن آن کرد، آن‌هم نه حزبی مطابق با مدلی که لنین برای احزاب در نظر داشت که او حالا دیگر منتقد آن است (اوجالان، ۱۳۹۲: ۱۹۶، همچنین برای نقد حزب ن.ک. اوجالان، ۱۳۸۳: ۳۵۳). این حزب یک نهاد ایدئولوژیک است که کار جهت‌دهی فکری اعضا را بر عهده دارد: «این نهاد یک سازمان اجرایی نیست و اختیار جهت‌دهی عملی را ندارد، تنها وظیفه آن نظارت بر فعالیت‌های فکری-ایدئولوژیک و انجام آموزش‌های ایدئولوژیک جهت کادرهای تمام بخش‌های کردستان است»^{۱۹}. عناصر استراتژیک اساسی این حزب برای انجام این وظایف فکری-ایدئولوژیک در نظرش «ملت دمکراتیک، صنعت اکولوژیک و اقتصاد سوسیالیستی» است و سیاستش مبتنی بر ایدئولوژی، جامعه‌شناسی، علم، اخلاق، و هنر (اوجالان، ۱۳۹۲: ۱۹۸). در این مسیر KCK را پرچم‌دار می‌داند (اوجالان، ۱۳۹۱: ۱۳۱) که آپو در این سال‌های زندان تمام هم و غمش را برای تکوین آن گذاشت و خواهد گفت که چیست و چه باید بکند.

اما KCK چیست؟

اوجالان با نقد نظام دولت-ملت به KCK رسید. از نظر او دولت-ملت «شیوه تنظیم قدرت هژمونی‌گرایی متکی بر نظام کاپیتالیستی است؛ مناسب‌ترین نظم دولتی است که بیشینه سود و صنعت‌گرایی را تحقق می‌بخشد.» او تلاش برای تأسیس یک دولت را از جانب هر قوم و مذهبی به معنای «کمک‌رسانی به جهانی‌شدن کاپیتالیسم و بنابراین بیشینه‌نمودن استثمار و تخریب زیست‌محیطی» می‌داند (اوجالان، ۱۳۹۲: ۲۱۴، همچنین ن.ک اوجالان، ۱۳۹۲: ۲۲۴). و البته از این حیث، بین دولت-ملت به روایت کاپیتالیستی و به روایت سوسیالیستی رئال تفاوتی نمی‌بیند، جز این‌که دومی «دولت-ملتی با نقاب

سأله تمدن طبقاتی، شهری و دولتی آن را به دریای خون مبدل کرده و قبایل، ادیان، مذاهب و ملت‌ها را در آن به جان هم انداخته است، عصر مدرنیته دموکراتیک بر مبنای کلیت‌مندی ملت‌های دموکراتیک طلوع خواهد کرد». (اوجالان، ۱۳۹۲: ۲۰۱)

^{۱۹} <http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=11001>

چپی است» که حتا از اولی دیکتاتورتر و مستعدتر برای ظهور فاشیسم است (اوجالان، ۱۳۹۲: ۲۱۴)، گو این‌که در آغاز راه مبارزه، فاشیسم را محصول دولت‌های بورژوازی در دولت‌های کاپیتالیستی دانسته بود (اوجالان، ۱۳۸۹: ۴۰).

او KCK را نوعی نظام مدیریتی جوامع دموکراتیک کردستان، یا به تعبیر دقیق‌تر ارگان سیاست دموکراتیک در جوامع خودگردان کردستان می‌داند که مبتنی است بر «تفسیر دموکراتیک غیردولت‌گرا» با شعار «احقاق حق تعیین سرنوشت ملت‌ها به‌دست خودشان» (اوجالان، ۱۳۹۲: ۲۱۳). این رهیافت دموکراتیک نه فقط نسبتی با مدل‌های رایج دولت-ملت ندارد که حتا در زمره نظام‌های فدرال هم نیست، چرا که نظام‌های فدرال نیز چیزی جز شکل‌های تلطیف‌یافته دولت-ملت نیستند (اوجالان، ۱۳۹۲: ۲۱۴).

KCK اساساً نه در پی براندازی دولت است نه در پی تصرف آن (اوجالان، ۱۳۸۳: ۱۶۶). رؤیای کردستان بزرگ و برپایی دولتی مستقل برای خلق‌گرد را که PKK در آغاز راه در سر داشت کنار گذاشته و تجزیه‌طلبی را پیشه خود نمی‌داند. در پی «دموکراتیزاسیون‌گرد» است و حالا اگر حتا کسی به زور هم جدایی را به خلق‌گرد تحمیل کند نمی‌پذیرد (اوجالان، ۱۳۸۱: ب: ۶۰). دیگر، برخلاف آغاز راه، «خودمدیریتی منطقه‌ای» را نه فقط رفرمیستی و ارتجاعی نمی‌داند (اوجالان، ۱۳۸۹: ۱۰۴)، که حالا صرفاً طالب همین است و راهش را تحقق خودگردانی (اتنومی) می‌داند، چه از راه‌های مسالمت‌آمیز و رسمی چه با جنگی تمام‌عیار (اوجالان، ۱۳۹۲: ۲۱۴-۲۱۷).

عنصر وحدت‌دهنده ملت را در چنین جامعه‌ای نه دولت می‌داند، نه بازار، نه حقوق، و نه فرهنگ، که چنین تعبیری از ملت مانع از احترام به تنوع و بنابراین مانع از دموکراسی‌اند. ملت در نظام KCK متشکل از افرادی با جهان‌ذهنی دموکراتیک مشترک است، مبتنی بر باور به اجتماعات آزاد و برابر که متکی‌اند بر کثرت و تفاوت‌مندی. اولی با آموزش و علم و فلسفه و هنر محقق می‌شود و دومی با کسب حق خودگردانی دموکراتیک ملت (اوجالان، ۱۳۹۲: ۲۱۵-۲۱۷).

برای ملت دموکراتیک در نظام KCK این ده محور را سرلوحه می‌داند: (اوجالان، ۱۳۹۲: ۲۱۶-۲۳۶)

۱. تحقق آزادی فردی و کمونال توأمان محقق می‌شود (و در صورتی که اعضای ملت دموکراتیک درضمن شهروند یک دولت-ملت هم باشند باید بُعد شهروندی را هم به این دو افزود و در چهارچوب قانون اساسی آن را تعریف و محدودده‌اش را روشن کرد).

۲. دستیابی به خودگردانی دموکراتیک که بُعد سیاسی ملت دموکراتیک است از مهمترین اصول است. در این خصوص KCK چارت و سازمانی شبیه به دولت-ملت‌ها دارد اما ماهیتاً با آن‌ها متفاوت است. ارگان تصمیم‌گیری آن کنگره خلق است که ارگانی دموکراتیک و به پیشاهنگی طبقات خلقی و طیف روشنفکر است، برخلاف نظام‌های پارلمانی

در دولت- ملت‌ها که در کنترل طبقه فرادست و عناصر بورژوا است. هرم مدیریتی KCK را شورای اجرایی تشکیل می‌دهد که هماهنگ‌کننده^{۲۰} فعالیت‌های روزمره ملت است و بیش‌تر به سازمان‌های مدنی نزدیک است تا ارگان‌های حکومتی. و بالاترین سطح عمومی نمایندگی ملت دموکراتیک را نهاد ریاست کل KCK تشکیل می‌دهد که بر هم‌خوانی میان واحدهای متفاوت KCK و اجرا شدن سیاست‌های اساسی نظارت می‌کند و از طریق انتخابات عمومی تعیین می‌شود. همچنین احزاب سیاسی در این نظام دولت‌محور نیستند و مطالبات اجتماعی بنیاد کار آن‌ها است. این احزاب جامعه را آگاهی می‌بخشند و سازماندهی می‌کنند و آن را مدام در برابر دولت تقویت می‌کنند.^{۲۱} دموکراسی در تمام موارد فوق به شیوه دموکراسی مستقیم اعمال خواهد شد.^{۲۲}

۳. در این نظام مدیریتی جامعه محوریت دارد، نه شهر و طبقه و دولت و تمدن که در شکل موجودشان با اصرار بر فردگرایی اساساً مبتنی‌اند بر استهلاک اجتماعی. اصل همان ماندگاری و تداوم جامعه و حیات اجتماعی است.

۴. آزاد شدن زنان و خلاصی از نگرش ناموسی به آنان محوریت دارد. از نظر اوجالان، «زن آزاد شده، جامعه آزاد شده است. جامعه آزادشده نیز ملت دموکراتیک است». این به معنای تلاش برای غلبه بر نگاه‌های رایج جنسیتی و مبتنی بر زاد و ولد بین مردان و زنان است. اوجالان اهمیت آزاد شدن زنان را به حدی می‌داند که جایی می‌گوید: «می‌گویند کارگران ستم‌دیده دنیا را نجات خواهند داد، اما من می‌گویم دنیا را زنان نجات خواهند داد» (اوجالان، ۱۳۸۱ب: ۱۱۷)

۵. دستیابی به خودگردانی اقتصادی مبتنی بر صنعت اکولوژیک و اقتصاد کمونی محوریت دارد. اقتصاد و صنعت و توسعه باید همسو با محیط زیست باشند. نظام مالی و بازاری در این نظام بر کسب پول از طریق پول مبتنی نیست، بلکه در پی بازدهی اقتصادی است و تلاش برای تحقق شعار «کار کردن آزادی است» به جای تصور کار به مثابه عمل شاق و بیگاری. بر این اساس، «حفظ خاک و جنگل کاری... مقدس‌ترین نوع کار است».

۶. ساختار حقوقی در KCK مبتنی بر احترام به تنوع و حراست از آن است.

۷. KCK می‌کوشد به احیای فرهنگی و تاریخی ملت گردد به نحوی صحیح پردازد.

۸. دفاع در این نظام مبتنی است بر سیستم خوددفاعی. توضیح آن‌که، PKK در آغاز جنبش برای صیانت از نفس در خلق گردد دفاع ذاتی را در پیش گرفت و به فاصله‌ای کوتاه به خوددفاعی متکی بر خشونت گذر کرد. حالا این سیستم خوددفاعی در وهله نخست و به شرط آن‌که حق خودگردانی دموکراتیک خلق گردد به رسمیت شناخته شود شکلی صلح‌آمیز خواهد یافت. بر این اساس «کلیه امور امنیتی الا دفاع ملی مشترکی که در برابر خارج صورت می‌گیرد،

²⁰ coordinate

²¹ <http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=11001>

²² http://andaryari.blogspot.ca/2014/05/blog-post_6.html

باید توسط خود جامعه کُرد انجام داده شوند»، چرا که «یک جامعه فقط خودش می‌تواند به بهترین وجه امنیت داخلی‌اش را برقرار سازد و به مناسب‌ترین شکل نیازهای آن را برآورده سازد».

۹. در KCK از دیپلماسی به مثابه ابزار صلح و برقراری روابط مفید و دوستانه با خلق‌های همسایه و اجتماعات خویشاوند بهره گرفته می‌شود و همچنین برای بر ساخت اجتماعات مشترک و ایجاد سنتزهایی از جوامع در سطحی بالاتر. در همین خصوص، «یکی از وظایف اساسی ملی، توسعه یک دیپلماسی کلیت‌مند میان کُردهاست». کنگره دموکراتیک ملی می‌تواند چنین نقشی ایفا کند و تأسیس آن در اولویت نخست دیپلماسی KCK است.

۱۰. تلاش مدام برای پاسخ‌دهی به ابعاد متفاوت «مسئله کُرد»، با خودانتقادی رادیکال در PKK و اتخاذ رهیافت دموکراتیک، محوریت دارد.

تاریخچه KCK^{۲۳}

PKK از ابتدای شکل‌گیری تا ۱۹۹۹ مشتمل بود بر یک شاخه سیاسی (جبهه رهایی‌بخش ملی کردستان ERNK) و یک شاخه نظامی (ارتش رهایی‌بخش خلق کردستان ARGK). ERNK به امور سیاسی-سازمانی، دیپلماتیک، مالی، و رسانه‌ای کُردها در سراسر جهان رسیدگی می‌کرد و ARGK به جنگ در کردستان مشغول بود. در کنگره هفتم PKK که پس از دستگیری اوجالان برگزار شد این دو نهاد به اتحادیه دموکراتیک کردستان (YDK) و نیروهای دفاع از خلق (HPG) تغییر نام دادند. همین تغییر نام ارتش رهایی‌بخش به نیروی دفاع از خلق گویای تغییر مشی در PKK در این دوره از مشی مسلحانه به مشی صلح‌جویانه است که در واکنش به فشارهای وارد بر PKK قابل توضیح است. این فشارها و همچنین مشکلات داخلی در PKK در کنار تحولات درونی در آن، تغییر و تحولاتی پی در پی را در PKK به دنبال داشت و ایده KCK هم در همین فرایند شکل گرفت.

در ۴ آوریل ۲۰۰۲ PKK منحل شد و به جای آن کنگره آزادی و دموکراسی کردستان (KADEK) بنیان‌گذاری شد که آن هم یک سال بعد به کنگره خلق کردستان (KHK) تغییر نام داد. در این فرایند، ساختار عمودی مارکسیست-لنینیست PKK به یک سیستم مدیریت افقی متشکل از چندین کمیته تغییر کرد. از جمله این کمیته‌ها عبارت‌اند از: کمیته سیاسی، کمیته اجتماعی، کمیته دفاع مشروع (که بعد به کمیته دفاع خلق تغییر نام داد)، کمیته بهداشت خلق، کمیته علم و روشنگری، کمیته

^{۲۳} در این بخش از این منبع بسیار بهره برده‌ام: <http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=11001>

اقلیت‌ها، کمیته مطبوعات، و کمیته امور مالی و دارایی. در ادامه به تدریج گردهای ساکن در کشورهای دیگر نیز به این مسیر پیوستند و به این ترتیب چهار گروه زیر پا گرفتند:

(۱) حزب حیات آزاد کردستان (PJAK) در ایران

(۲) حزب رهایی دموکراتیک (PGDK) در عراق

(۳) حزب راه حل دموکراتیک (PRD) در ترکیه

(۴) حزب اتحاد دموکراتیک (PYD) در سوریه

این گروه‌ها البته صرفاً برای هماهنگ کردن سیاست‌های کلی‌شان در ارتباط با هم قرار می‌گیرند و در عمل مستقل از یکدیگر فعالیت می‌کنند و ارگان‌های اجرایی و تصمیم‌گیری خود را دارند.

اوجالان این نظام مدیریتی افقی را در ۲۰۰۵ «کنفدرالیسم دموکراتیک جوامع کردستان» (KCK) نام گذاشت و برای آن پرچمی هم تعیین کرد: ستاره‌ای سرخ در میان خورشیدی زرد رنگ بر زمینه‌ای سبز. این نظام سه قوه دارد: قوه مقننه که کنگره خلق بالاترین ارگان آن و به مثابه پارلمان آن است؛ قوه مجریه که هیئت اجرایی آن است و نقشی شبیه به کابینه وزرا را دارد؛ و قوه قضائیه که از دادگاه‌های خلقی و دیوان عدالت اداری تشکیل می‌شود. این سه قوه مستقل از هم عمل می‌کنند. اعضای کنگره خلق با انتخابات از میان تمامی اعضای نظام انتخاب می‌شوند. انتخابات نمایندگان کنگره هر دو سال یک‌بار برگزار می‌شود و هر فرد، از رئیس گرفته تا اعضای هیئت اجرایی تنها دو دوره می‌توانند در آن عضویت داشته باشند. نمایندگان نیز هر دو سال یک‌بار تغییر می‌کنند.

PKK نیز که در این فرایند در ۲۰۰۲ منحل شده بود، دوباره به شکلی تازه در ۲۰۰۳ احیا شد. تصمیم به احیای آن پس از برپایی کنگره خلق در ۲۰۰۳ گرفته شد برای پُر کردن خلاءهای تئوریک در نظام و جهت‌دهی فکری به نهادهای کنگره خلق. این نهاد را به یادبود PKK، «حزب کارگران کردستان PKK» نام گذاشتند و این پروسه را روند بازسازی PKK خواندند. البته این نهاد یک سازمان اجرایی نیست و اختیاری برای جهت‌دهی عملی ندارد. تنها وظیفه آن نظارت بر فعالیت‌های فکری-ایدئولوژیکی و انجام آموزش‌های ایدئولوژیکی کادرهای تمام بخش‌های کردستان است.

شاید بتوان وظایف KCK و رابطه آن را با PKK در نقل قول زیر از اوجالان جمع‌بندی کرد:

پیشاهنگی ایدئولوژیک و سیاسی PKK بی‌که دارای تجربه‌ای بیش از سی سال است، پشتیبانی قوی خلق که از طریق جنگ انقلابی آزموده شده، نیروی نظامی که قادر به انجام دفاع ذاتی در هر حوزه‌ای است و شبکه روابط وسیع داخلی و

حیات فکری اوجالان

اما از میان همهٔ این‌ها، شاید بیش از همه بتوان ردپای ایده‌های ماری بوکچین را در نوشته‌های زندان اوچالان یافت. بوکچین، پایه‌گذار ایدهٔ اکولوژی اجتماعی یا جریان موسوم به اکوآنارشیسم، به رغم سابقه‌ای استالینیستی که داشت از دههٔ ۱۹۴۰ به سوی تروتسکیسم کشیده شد و به منتقد سرسخت استالینیسم بدل شد. بنابر قول همسر بوکچین، وقتی اوچالان در ۱۹۹۹ در کنیا دستگیر شد و بوکچین اخبار وی را شنید او را نیز یکی دیگر از رهبران مارکسیست-لنینیست دانست که به‌دام استالینیسم درافتاده است. بوکچین دهه‌ها بود که منتقد چنین افرادی بود و معتقد بود اینان از تمایل مردم برای دستیابی به آزادی سوءاستفاده می‌کنند و آنان را به‌سمت جزم‌اندیشی و دولت‌گرایی و حتی، برخلاف ظاهرشان، قبول سرمایه‌داری سوق می‌دهند. بوکچین پس از جنگ جهانی دوم که بسیاری از تفکرات انقلابیِ چپ فروکش کرد و بسیاری از فعالان چپ به سمت فعالیت‌های آکادمیک و ژورنالیسم، روآوردند، روحیهٔ انقلابیِ اش را حفظ کرد. قصد کرد به توصیهٔ تروتسکی، عمل کند که

<http://www.kurdpress.com/Fa/NSite/FullStory/News/?Id=50696#Title=%0A%09%09%09%09%09%09%09%09%D8%A7%D9%88%D8%AC%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86%20DA%86%D9%87%20D9%85DB%8C%20D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%86%D8%AF%D8%9B%20DA%86DA%AF%D9%88%D9%86%D9%87%20D9%85DB%8C%20D8%A7%D9%86%D8%AFDB%8CD8%B4%D8%AF%D8%9F/%20D8%B7%D8%A7%D9%87%D8%A7%20D8%A2DA%A9%20DB%8CD9%88%D9%84%0A%09%09%09%09%09%09>

پیش از آن که در ۱۹۴۰ ترور شود گفته بود اگر پایان جنگ جهانی دوم با انقلاب کارگری در اروپا و امریکا پایان نیابد لازم است در دکتترین مارکسیسم تجدیدنظر صورت گیرد. او در حلقه‌ای از دوستانش به همین کار مبادرت ورزید. آنان در دهه ۱۹۵۰ طی نشست‌هایی هفتگی درصدد بازسازی پروژه انقلاب در شرایط جدید برآمدند. در همین حلقه بود که دریافت پرولتاریا نمی‌تواند آن عاملی باشد که سرمایه‌داری را از میان بردارد و بنابراین باید عاملی دیگر وجود داشته باشد تا فروپاشی نظام سرمایه‌داری را به دست خود ممکن کند. بوکچین این عامل را تعارض نظام سرمایه‌داری با محیط‌زیست تشخیص داد؛ این که این نظام هم طبیعت را نابود می‌کند هم سلامت انسان را. در این نظام با ایجاد کلان‌شهرهایی بریده از طبیعت، تولید و مصرف بی‌رویه کالاهایی بی‌خاصیت که فشاری بیش از حد بر طبیعت می‌آورند، و فشاری که بر مردم می‌آید برای زندگی در این کلان‌شهرها و تطابق با این نظام مصرفی طبیعت و روح و جسم انسانی را نابود می‌شود. بنابراین بحران سرمایه‌داری ناشی از استثمار طبقه کارگر نیست بلکه از انسانیت‌زدایی از مردم و تخریب طبیعت ناشی می‌شود. بوکچین بر همین اساس از دهه ۱۹۵۰ تا زمان مرگش در ۲۰۰۶ کوشید مبانی یک جامعه اکولوژیک دموکراتیک را پی بریزد.

همین ایده‌های بوکچین بود که اوجالان آن‌ها را برای پی‌ریزی KCK به کار گرفت. در ۲۰۰۲ شروع به خواندن آثار بوکچین کرد و به‌ویژه از اکولوژی آزادی^{۲۵} و شهرنشینی بدون شهر^{۲۶} تأثیر گرفت. از طریق وکلایش، خواندن شهرنشینی بدون شهر را به تمام شهرداران در کردستان ترکیه و اکولوژی آزادی را به همه مبارزان توصیه کرد. در بهار ۲۰۰۴ به بوکچین پیغام داد که خود را شاگرد او می‌داند و مشتاق است ایده‌هایش را برای جوامع خاورمیانه به کار ببرد^{۲۷}.

با مروری دقیق‌تر بر آرا بوکچین بهتر می‌توان میزان تأثیرپذیری اوجالان را از وی دریافت.

اکوآنارشیسم یا اکولوژی اجتماعی^{۲۸}

بوکچین هشدار می‌دهد که بحران‌های اکولوژیکی به قدری وخیم شده است که دیگر شعار مارکس مبنی بر یا سوسیالیسم یا بربریت که در واقع فراخوانی بود برای احیای جامعه جوابگوی مسائل امروز ما نیست. حالا باید نگران نابودی نوع بشر باشیم و این جز با خلق یک اکوتوپیا^{۲۹} مبتنی بر اصول اکولوژیک میسر نیست (Bookchin, 1980: 70-71 به نقل از Best,

²⁵ *The Ecology of Freedom*

²⁶ *Urbanization Without Cities*

²⁷ <http://attackthesystem.com/2014/10/18/bookchin-ocalan-and-the-dialectics-of-democracy/>

²⁸ این بخش عمدتاً بر پایه Best (1998) تهیه شده است.

²⁹ ecotopia

1998). او از دهه ۱۹۵۰، با کناره‌گیری از جریان‌های چپ سنتی در امریکا، ترکیبی از آنارشیزم و تئوری‌های اکولوژیکی را پیش نهاد، جریانی با عنوان اکوآنارشیزم^{۳۰} یا اکولوژی اجتماعی^{۳۱} را پایه گذاشت و البته در جنبش‌هایی در این خصوص نیز فعالیت کرد. به این ترتیب، در زمانه‌ای که تئوری‌های توسعه نقل محافل بود، او از مرکزیت‌زدایی از شهرها سخن گفت و به بهره‌گیری از انرژی‌های خورشید و باد و آب و دیگر تکنولوژی‌های بدیل فراخواند (Bookchin, 1962) به نقل از Best, 1998). این زمانه‌ای بود که چپ سنتی پرداختن به مسائل زیست‌محیطی را از اساس دغدغه‌ای بورژواآبانه می‌دانست.

او از نخستین کسانی بود که به مضامین اخلاقی و اجتماعی و سیاسی مضمّر در اکولوژی پرداخت و در زمانه‌ای که جریان چپ به مفهوم سنتی طبقه سرگرم بود، مفهوم جامع‌تر سلسله‌مراتب^{۳۲} را مبنای تحلیل‌هایش قرار داد. بوکچین، گرچه از دیالکتیک مارکس متأثر است، آن را برای پرداختن به اکولوژی نابسند می‌داند. او مارکس در این خصوص با ایدئولوژی سرمایه‌داری همسو می‌داند که بر اساس آن طبیعت قلمروی بی‌روح و بی‌رحم و خسیس است که باید مطیع و مغلوبش کرد. بوکچین این روش دیالکتیکی را اکولوژیزه کرد، مطالعه جهان طبیعی و اجتماعی را در یک تئوری جامع یک‌کاسه کرد، و موجودات انسانی و جهان طبیعی را شرکایی بالقوه مکمل دانست نه متخاصم.

او مسیر خود را از رویکردهای غالب زیست‌محیطی، از جمله محیط‌زیست‌گرایی لیبرال^{۳۳} و اکولوژی ژرفایی^{۳۴} نیز متمایز ساخت و آن‌ها را دچار توهّم سرمایه‌داری سبز^{۳۵} دانست. از نظر وی، بحران‌های زیست‌محیطی را نه با اصلاحات تکنولوژیک و حکومتی (به تعبیر محیط‌زیست‌گرایی لیبرال) می‌توان رفع کرد نه با فراخواندن انساها به هم‌نوایی با طبیعت از راه بازیابی خویشتن اصیل و عمیق خود (به تعبیر اکولوژی ژرفایی). از این منظر، رفع بحران‌های زیست‌محیطی مستلزم اتخاذ رویکردی اجتماعی و راه‌حل‌های اجتماعی- نهادی است و تلاش برای خلاصی از روابط سلسله‌مراتبی در جامعه؛ این بحران‌ها با تکیه به رویکردهای فلسفی و تکنولوژیک و بیولوژیک رفع نمی‌شوند. بوکچین منکر آن نیست که برای برقراری مجدد روابط ما با یکدیگر و با جهان طبیعی نیاز به اخلاقیات و فلسفه‌ها و حساسیت‌های تازه هست، اما بالاتر از آن او به نیاز به سیاستی جدید برای جنبش‌های اجتماعی جدید تأکید می‌کند تا بتوانیم جامعه‌ای برپا کنیم که به جای تخریب جهان طبیعی و اجتماعی رویکردی اکولوژیک به جامعه داشته باشد. (ن.ک. Bookchin, 1987)

³⁰ ecoanarchism

³¹ social ecology

³² hierarchy

³³ liberal environmentalism

³⁴ deep ecology

³⁵ green capitalism

با این وصف، اکولوژی اجتماعی مدعی است که تمامی مسائل زیست‌محیطی فعلی در تحلیل نهایی مسائل اجتماعی اند، نه مسائلی معنوی و نه حتا مسائلی تکنولوژیک یا حکومتی یا بیولوژیک. بحران‌های زیست‌محیطی را می‌توان علت چنین مسائلی دانست نه پیامد آن‌ها. ریشه اصلی این بحران‌ها را باید تاریخ طولانی سلطه انسان بر انسان و استعمار جهان اجتماعی و طبیعی به مثابه منابعی برای کسب قدرت و سود دانست؛ جامعه‌ای غیرعقلانی و ضد اکولوژیک که بحران‌هایش با اصلاحات جزئی رفع نمی‌شوند. نقائصی که در رابطه انسان با طبیعت وجود دارد از نقائص موجود در رابطه انسان‌ها با یکدیگر ناشی شده است. از نظر بوکچین، مشکلات زیست‌محیطی از تاریخ طولانی روابط سلسله‌مراتبی در جوامع بشری سرچشمه گرفته است که حالا در جامعه سرمایه‌داری طبقاتی و سودمحور و انباشت طلب یک‌جا جمع شده است. به تعبیری دقیق‌تر، مسائلی که به تعارض انسان با طبیعت منجر شده «از درون خود توسعه اجتماعی ناشی شده است، نه از رابطه بین جامعه و طبیعت» (Bookchin, 1990: 32 به نقل از Best, 1998). برخلاف برخی مارکسیست‌ها که سلطه انسان را بر طبیعت مقدم بر سلطه انسان بر انسان می‌دانند، بوکچین این رابطه علی را برعکس کرد و منکر این ایده شد که انسان‌ها باید بر طبیعت مسلط می‌شدند، سپس جوامع طبقاتی را شکل می‌دادند تا روزی از دل خرابی‌ها آزادی سربرآورد.

بوکچین می‌کوشد با رویکردی نورماتیو یک اخلاق اکولوژیک، «اخلاق مکمل‌نگر»³⁶، پیش نهد که متضمن هم‌نوایی تکامل طبیعی و اجتماعی است. با این وصف، محور اصلی آثار بوکچین عبارت است از پژوهش درباره ناهماهنگی بین موجودات انسانی و طبیعت، منبعث از روابط تعارض‌آمیزی که بشریت با خودش داشته و دارد. اکولوژی اجتماعی در کل رابطه دیالکتیکی بین طبیعت و جامعه را تحلیل می‌کند و موجودات بشری را محصول تکامل طبیعی و اجتماعی، هر دو می‌داند. با چنین رویکردی می‌توان از دل تمایلات توسعه‌طلبانه در جهان طبیعی، آزادی و خلاقیت و فردیت بیش‌تری فراهم آورد.

مجامع دموکراتیک و کمونالیسم

بوکچین، به‌ویژه در کتاب اکولوژی آزادی، به تفصیل توضیح می‌دهد که جامعه سلسله‌مراتبی چطور پدیدار شد و بسط یافت، چه مقاومت‌هایی در طول تاریخ در مقابل آن صورت گرفته است، و چطور می‌توان از شر آن خلاص شد. او لازمه خلاصی از این نظام‌های سلسله‌مراتبی را برپایی جوامع اکولوژیک دموکراتیک می‌داند؛ جامعه‌ای که شهرها در آن مرکزیت ندارند، مردم در قلمروهایی با وسعت کوچک زندگی می‌کنند که خودشان بر آن حکمرانی دارند، مواد غذایی را خودشان در محل کشت

³⁶ ethnics of complementarity

می‌کنند، و از انرژی‌های تجدیدپذیر استفاده می‌کنند. این جامعه جدید نه بوسیله بازار یا تحکیم یک دولت، بلکه از جانب تصمیمات اخلاقی و کمونال خود مردم راهبری می‌شود.

این قلمروها در واقع مجامعی دموکراتیک‌اند.^{۳۷} برای شکل‌گیری این قلمروها دولت-ملت‌های موجود باید کنار گذاشته شوند و قدرت‌شان به شهروندان در این مجامع تفویض شود. چون چنین مجامعی در ابعاد محلی عمل می‌کنند، برای این‌که بتوانند در قلمرو جغرافیایی وسیع‌تر کارایی داشته باشند، باید در قالب کنفدراسیون به یکدیگر پیوندند. این ایده به‌خودی‌خود ایده‌ای انقلابی است. بوکچین مسیر انقلاب را همین‌گونه ترسیم می‌کرد. در واقع، این کنفدراسیون از مجامع دموکراتیک به تدریج به نوعی پادقدرت^{۳۸} علیه دولت-ملت‌ها بدل می‌شود و نظام قدرت را دوتکه^{۳۹} می‌کند و این همان شرایطی است که، به تعبیر تروتسکی، انقلاب از آن سربرمی‌آورد. او این برنامه را ابتدا اختیار بر شهر^{۴۰} و بعدتر کمونالیسم^{۴۱} خواند.

بوکچین تمام تلاش خود را کرد که چپ‌گرایان امریکایی و اروپایی را به اهمیت این پروژه قانع کند. اما، در سال‌هایی که او به این ایده دست‌یافته بود ذهن چپ‌ها چنان مشغول مائو و هوشی مین و فیدل کاسترو بود که نظرات او را نشنیدند. مباحثی چون اکولوژی و دموکراسی از نظر آنان ایده‌های خرده‌بورژوازی بود. تنها کسانی که حاضر شدند به نظرات بوکچین گوش دهند آنارشئیست‌ها بودند که در مواضع ضددولت با وی اشتراک نظر داشتند. اما آنان نیز از آن‌جا که هر شکلی از حکومت، حتا در ابعاد محلی را نیز برنمی‌تافتند و در ضمن در هواداری از اقلیت‌ها با ایده دموکراسی مبتنی بر رأی اکثریت مشکلات جدی داشتند، حاضر به همراهی با وی نشدند. بوکچین با این‌که در این موارد موافق نظر آنارشئیست‌ها بود، اما به نظرش برای دستیابی به نوعی زندگی اجتماعی که آنارشئیست‌ها در نظر دارند یک انقلاب همه‌جانبه اجتماعی لازم است برای کسب قدرت واقعی و برای تغییر در ساختارهای قانونی و سیاسی موجود. کمونالیسم راهی بود برای همین امر؛ برای دستیابی به یک جای پای محکم برای مقابله با دولت-ملت. او تلاش خود را کرد که آنارشئیست‌ها را قانع کند که این راهی است برای حضور فعال آنارشئیست‌ها در عرصه سیاسی. اما به تدریج از آنان هم ناامید شد و کناره گرفت. (ن.ک. Biehl, 2007)

³⁷ democratic assemblies

³⁸ counterpower

³⁹ dual power

⁴⁰ liberation municipalism

⁴¹ communalism

اوجالان و بوکچین^{۴۲}

هم بوکچین هم اوجالان در آثارشان به تشریح تحولات تاریخی تمدن می‌پردازند، آن‌هم نه برای پیش‌بینی آینده بلکه با تکیه بر رویکردی دیالکتیکی برای تشخیص امکان‌های آینده و گام‌های بعدی‌یی که باید برداشته شود. هر دو به ریشه‌های تمدن پرداخته‌اند؛ بوکچین از جمله در اکولوژی آزادی و شهرنشینی بدون شهر و اوجالان از جمله در از دولت کاهنی سومر به‌سوی تمدن دموکراتیک (۱۳۸۱) و در نقشه راه (۱۳۹۱). هر دو روایت تاریخی‌شان را از جوامع پارینه‌سنگی آغاز کرده‌اند، به برآمدن کشاورزی و مالکیت خصوصی و جامعه طبقاتی پرداخته‌اند و به همین ترتیب به برآمدن دین، دولت، حکومت، ارتش، امپراتوری‌ها، اشرافیت، و فنودالیسم. در نهایت به مدرنیسم رسیده‌اند و از روشنگری و علم و تکنولوژی و صنعت و سرمایه‌داری گفته‌اند.

بوکچین در این روایت تاریخی و برای دفاع از پروژه اکولوژی اجتماعی‌اش نشان می‌دهد که صرفاً با اصلاح دولت مشکلی حل نمی‌شود و تغییرات باید انقلابی‌تر و بنیادی‌تر از این‌ها باشد. به جوامع پیشاخط^{۴۳} رجوع می‌کند و نشان می‌دهد که آن‌ها کمونال و همیارانه^{۴۴} زندگی می‌کردند. ویژگی‌هایی را برمی‌شمارد که همیاری را در آن‌ها محقق کرده است: حق بهره‌گیری از ملزومات زندگی به قدر نیاز و بدون حق تملک و آسیب‌رسانی به آن‌ها^{۴۵}، اخلاق مکمل‌نگر^{۴۶}، و حق همگان برای بهره‌گیری از ملزومات زندگی فارغ از میزان کاری که کرده‌اند^{۴۷} (Bookchin, 1991: Chap 2). چنین جامعه‌ای را وی جامعه ارگانیک^{۴۸} می‌خواند.

اما بنا به روایت بوکچین، از این جامعه ارگانیک به تدریج نظام‌هایی سلسله‌مراتبی سربرآورده است: نظام‌های پدرسالار^{۴۹} و سلطه بر زنان؛ نظام‌های پیرسالار^{۵۰}؛ شکل‌گیری طبقه روحانیان، جنگاروان؛ برپایی دولت‌ها؛ و جامعه طبقاتی (Bookchin, 1991: Chap 3). در این مسیر آرام‌آرام ایده سلطه بر طبیعت شکل گرفت و طبیعت به استثمار درآمد. البته در برابر این نظام‌ها همواره در طول تاریخ مقاومت‌هایی بوده و هست که از همان جوامع ارگانیک نخستین الهام گرفته‌اند و بر اصول آنان متکی بوده‌اند.

^{۴۲} در این بخش از (Biehl (2014 بسیار بهره گرفته‌ام.

^{۴۳} preliterate

^{۴۴} cooperative

^{۴۵} customs of usufruct

^{۴۶} the ethic of complementarity

^{۴۷} irreducible minimum

^{۴۸} organic society

^{۴۹} patriarchy

^{۵۰} gerontocracy

بوکچین در شهرنشینی بدون شهر به مصادیق این جوامع ارگانیک پرداخته است: از آتن باستان و نخستین شهرها در ایتالیا و آلمان گرفته تا کمون پاریس در ۱۸۷۱ و سویت‌ها در روسیه در ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ و انقلاب اسپانیا در ۱۹۳۶-۳۷ و حتا نمونه‌های امروزی آن‌ها در قصبه‌های نیوانگلند^{۵۱} در منطقه نیوانگلند ایالات متحده آمریکا. او، بر خلاف مارکسیست‌ها، نشان می‌دهد چطور انقلاب نه از کارخانه بلکه از شهر آغاز می‌شود.

اوجالان نیز در اثری که در امرالی نوشت به مسیری مشابه با بوکچین رفت. به تمدن سومر پرداخت و زیگورات‌ها را زادگاه نهاد دولت خواند (اوجالان، ۱۳۸۱: ۱۵). روحانیان سومری را که آن‌ها را ساختند «نخستین معماران قدرت سیاسی متمرکز» خواند که معابد را در شهرها برپا کردند و همین شد که از دل شهرها دولت‌ها و امپراتوری‌ها و تمدن‌ها سربرآورد. اما طبیعت پدیده‌ها همان باقی ماند، به تعبیر وی زیگورات:

... نطفه هزاران نهاد تمدن را به وجود آورد... اولین مرکز عبادی است که در آن جا خدا نخستین بنده خویش را خلق نمود. زیگورات مرکز فعالیت‌های هنری و اجرای کنسرت‌های موسیقی و در عین حال دانشگاه بود. اولین جایگاه یزدان‌ها و الهه‌ها بود. فاحشه‌خانه‌های عمومی و خصوصی برای نخستین بار در آن جا بوجود آمدند... تمام پرستشگاه‌ها، مدارس و سالن‌های دوران‌های بعدی، شکل پیشرفته این مدل‌اند. (اوجالان، ۱۳۸۱: ۴۹)

اما این مسیر بی‌مانع هم پیش نرفته است. گرچه نخستین دولت در سومر تشکیل شده و به تعبیر اوجالان «تاریخ در سومر آغاز شده است»، اما نخستین مقاومت‌ها در مقابل دولت هم در همین سومر شکل گرفته است. نکته آن‌که تعبیر آزادی نیز نخستین بار در تاریخ در سنگ‌نوشته‌های به جا مانده از سومریان به خط میخی دیده شده در توصیف یک انقلاب عمومی موفقیت‌آمیز در مقابل شاهان مستبد، این تعبیر amargi بوده است. عجیب است که معنای تحت‌اللفظی این واژه «بازگشت به آغوش مادر» است. این مادر چه بنابر مادرتباری غالب در جوامع ارگانیک تفسیر شود چه به طبیعت تعبیر شود، به هر حال مادری سخاوتمند بوده است. (Bookchin, 1991: 168)

اوجالان در کتاب دفاع از یک خلق (۱۳۸۳) از جامعه طبیعی سخن می‌گوید که نظیر جامعه ارگانیک بوکچین است. درباره شکل‌های نخستین این جوامع می‌نویسد:

منظور از جامعه طبیعی نظامی است که نوع انسان همراه با گسست از انسان اولیه به آن وارد شده و تجمعات انسانی تا مرحله پیدایش جامعه سلسله‌مراتبی در مدت زمانی طولانی به طور اجتماعی در آن‌ها زیسته‌اند؛ به لحاظ ابزارهای سنگی مورد استفاده‌شان به این گروه‌های انسانی که به طور عموم کلن^{۵۲} خوانده می‌شوند و تعداد آن‌ها از ۲۰ تا ۳۰ نفر متغیر

⁵¹ New England Town

⁵² clan

است، انسانیت عصر دیرینه‌سنگی و نوسنگی نیز اطلاق می‌شود. آنان از راه شکار و جمع‌آوری گیاهان، از آن‌چه که در طبیعت موجود است، تغذیه می‌کردند. (اوجالان، ۱۳۸۳: ۱۵)

در این کلن‌ها زندگی کمونال است:

انسان جامعه طبیعی دست‌کم به قانون زندگی دسته‌جمعی با اعضای کلنی که خود جزئی از آن است به‌طور قطع و بدون قید و شرط پایبند است. عضو کلن نمی‌تواند به داشتن زندگی‌ای متمایز از سایرین بیانديشد. زندگی بیرون از کلن غیرقابل تصور است... جامعه‌ای عاری از امتیاز، طبقه، سلسله‌مراتب و استثمار است که میلیون‌ها سال ادامه داشته است... در درون کلن روابط خصوصی برقرار نشده‌اند. آن‌چه که در نتیجه جمع‌آوری گیاهان و شکار حیوانات به‌دست آمده است، از آن همگان می‌باشد. کودکان متعلق به همه کلن می‌باشند. نه مرد و نه زن هنوز خصوصی نشده‌اند. اطلاق نام کمون اولیه به این شکل از جامعه ناشی از این ویژگی‌هاست. (اوجالان، ۱۳۸۳: ۱۸-۱۹)

او نتیجه می‌گیرد که «جامعه انسانی، نه بر روابط حاکمیتی درزآمدت بلکه بر روابط مبتنی بر همبستگی درزآمدت استوار است. طبیعت را همچون مادری می‌پندارد که در دامن آن بزرگ شده است و همبستگی میان انسان و طبیعت مبنای زندگی است.» (اوجالان، ۱۳۸۳: ۱۸-۱۹). با این وصف، در جامعه طبیعی مردم به‌مثابه بخشی از طبیعت زندگی می‌کنند و جماعات^{۵۳} بشری بخشی از اکولوژی طبیعی است.

او معتقد است خواست زندگی در جامعه طبیعی که آزادی و برابری را برای انسان فراهم می‌آورد، شرایطی که بشر در زمانه‌ای درزا بر مبنای آن زیسته است، هیچ‌گاه نابود نشده و نمی‌شود و برپایی دولت‌ها و نظام‌های سلسله‌مراتبی فقط بروز و ظهور آن را مانع شده است (اوجالان، ۱۳۸۳: ۱۹). خواست برپایی جوامع طبیعی در میان گروه‌های قومی و جنبش‌های طبقاتی و گروه‌های دینی و فلسفی که همواره در طول تاریخ برای دستیابی به آزادی مبارزه کرده‌اند تداوم داشته و در تعارض دائمی با جامع سلسله‌مراتبی بوده است:

جامعه طبیعی هیچ‌وقت از بین نرفته است... همیشه از توانایی هستی‌بخشیدن به خود برخوردار بوده است. چه به‌عنوان اتنیسته، برده و سرف، چه به‌عنوان زمینه‌ای برای سپری شدن طبقه کارگر و ظهور جامعه جدید، چه به‌عنوان جامعه کوچ‌نشین جنگل و صحرا، چه به‌عنوان روستایی آزاد و خانواده متکی بر مادر علیرغم تمامی تخریبات انجام شده به‌عنوان اخلاق زنده جامعه هیچ‌گاه میدان را خالی نگذاشته است. (اوجالان، ۱۳۸۳: ۸۰)

با این وصف، «برخلاف دیدگاه رایج، تنها نیروی محرکه پیشرفت جامعه مبارزه محدود طبقاتی نبوده بلکه مقاومت عظیم ارزش‌های جامعه اشتراکی است. البته منظور انکار و نادیده گرفتن مبارزه طبقاتی نیست و سخن این است که آن را فقط باید

⁵³ community

یکی از نیروهای دینامیکی تاریخ بدانیم. نقش نخستین را اجتماعی که همیشه در حال کوچ به کوه و جنگل و بیابان است، بازی می‌کند» (اوجالان، ۱۳۸۳: ۸۰). به این ترتیب، اوجالان ما را فرامی‌خواند به تأسیس یک «جامعه دموکراتیک اکولوژیک» و منظور از آن عبارت است از یک نظام اخلاقی که مشتمل باشد بر روابط دیالکتیکی پایدار با طبیعت که در آن بهزیستی عمومی از طریق دموکراسی مستقیم حاصل می‌آید. (اوجالان، ۱۳۸۳: ۱۶۱-۱۶۷)

نه بوکچین نه اوجالان اعتقادی به این آموزه استالینیستی نداشتند که افراد را نیروهایی فرانسائی کنترل می‌کنند. با این وصف، برآمدن سلسله‌مراتب، و همچنین برآمدن نظام سرمایه‌داری را نمی‌توان ناگزیر دانست. از نظر هر دو، مسیر تاریخ همیشه می‌توانسته راه دیگری برود و همین‌که ما زمانی کمونال زندگی می‌کردیم مجدد می‌توانیم همان شیوه زندگی را احیا کنیم. شاید این همان بینش‌هایی بخش بنیادی در دیدگاه‌های بوکچین و اوجالان باشد. همان امیدی که برای احیای چنین فرمی از زندگی در اکولوژی آزادی بوکچین نهفته است در دفاع از یک خلق (۱۳۸۳) اوجالان نیز به چشم می‌خورد؛ این احساس خوشایند که مردم زمانی در نوعی همبستگی کمونال زندگی کرده‌اند و این‌که ما اگر تصمیم بگیریم ترتیبات اجتماعی مان را تغییر دهیم می‌توانیم دوباره آن را تجربه کنیم.

اما این ایده‌ها چگونه به مسئله خلق‌گرد پاسخ می‌دهد؟ از نظر اوجالان خلق‌گرد همیشه به اصل همیاری و جامعه ارگانیک پایبند بوده است؛ به تعبیر وی، جامعه خلق‌گرد در گذشته تاریخی‌اش مبتنی بر سیستم کلن و کنفدراسیون‌های عشیره‌ای بوده و از جامعه‌ای مبتنی بر دولت متمرکز فاصله داشته است و به همین سبب آنان قابلیت بالقوه آزادی را دارند. البته او تأکید می‌کند که دستیابی خلق‌گرد به آزادی به معنای آزادی همگان است. «هر راه‌حلی مشتمل بر گزینه‌هایی خواهد بود که نه فقط برای خلق‌گرد معتبر است که برای همه مردم جوابگو است. این یعنی من به این مسئله بر مبنای نوعی انسان‌گرایی می‌نگرم، یک انسانیت، یک طبیعت، و یک جهان». (دفاع از یک خلق به نقل از Biehl, 2014). او معتقد است به تدریج که گردها به برپایی نهادهای دموکراتیک محلی بپردازند، در نهایت کل ترکیه دموکراتیزه خواهد شد. این نهادها شبکه‌ای خواهند شد در طول مرزهای ملی موجود برای شتاب دادن به ظهور تمدن دموکراتیک در کل منطقه که نه فقط آزادی را برای گردها فراهم آورد بلکه بازسازی ژئوپلیتیک و فرهنگی را نیز به بار می‌آورد و در نهایت یک اتحاد کنفدرال دموکراتیک در کل خاورمیانه به ارمغان خواهد آمد. او این تعبیر‌گردی از اختیار بر شهر را «کنفدرالیسم دموکراتیک» می‌خواند.

«بیانیه کنفدرالیسم دموکراتیک کردستان» که اوجالان در مارس ۲۰۰۵ منتشر کرد فراخوانی است برای ایجاد یک «ساختار کمونال-دموکراتیک» مبتنی بر جامعه طبیعی که در آن «تصمیمات اجرایی اصلی از آن مجلس روستا، محله و شهر و نمایندگان آنان است. بنابراین، تصمیمات خلق و توده‌های آن است که اعتبار دارد». نظامی که:

سیستم دموکراتیک غیردولتی خلق است. سیستمی است که تمامی اقشار خلق و در رأس آنان، زنان و جوانان، سیاست سازماندهی دموکراتیک خود را تعیین کرده و بر اساس شهروند کنفدراسیونی مستقیم و برابر، مجالس شهروند آزاد خود را در منطقه ایجاد می‌کنند... نیرویش را از خلق گرفته و در عرصه اقتصاد نیز در پی رسیدن به خودکفایی است.^{۵۴}

وقتی بوکچین در جولای ۲۰۰۶ از دنیا رفت، PKK در پیام تسلیت خود گفت: «تر بوکچین درباره دولت، قدرت، و سلسله مراتب با مبارزت ما به اجرا درمی‌آید و محقق می‌شود... ما این امید را برای عمل در این راه حفظ می‌کنیم تا نخستین جامعه‌ای باشیم که یک کنفدرالیسم دموکراتیک ملموس را برپا می‌کند». و حالا دست‌کم سه سالی می‌شود که این سیستم در کردستان ترکیه و در پی آن در منطقه رژونا، با تکیه بر سه اصل اکولوژی و دموکراسی و برابری جنسیتی به بار نشسته است و کوبانی از گل‌های همان است.^{۵۵}

منابع^{۵۶}

اوجالان، عبدالله (۱۳۸۱). از دولت کاهنی سومر به سوی تمدن دموکراتیک. ترجمه مرکز انتشارات ارد. اتحادیه روشنگری دموکراتیک (ارد)

اوجالان، عبدالله (۱۳۸۱ب). آفتاب آزادی (یادداشت‌های رهبر آپو). ترجمه مرکز انتشارات ارد. اتحادیه روشنگری دموکراتیک (ارد)

اوجالان، عبدالله (۱۳۸۳). دفاع از یک خلق. بی‌نا

اوجالان، عبدالله (۱۳۸۹آ). راه انقلاب کردستان. ترجمه گروه مترجمان. مرکز نشر آثار و اندیشه‌های عبدالله اوجالان

اوجالان، عبدالله (۱۳۸۹ب). آزمونی در باب جامعه‌شناسی آزادی (مانیفست تمدن دموکراتیک، کتاب سوم). ترجمه آ. کاردوخ. مرکز نشر آثار و اندیشه‌های عبدالله اوجالان

اوجالان، عبدالله (۱۳۹۱). نقشه راه. ترجمه باران ر. بریتان. مرکز نشر آثار و اندیشه‌های عبدالله اوجالان

⁵⁴ <http://www.pkkonline.com/farsi/index.php?sys=article&artID=20>

^{۵۵} برای تشریح نظام برپاشده در کردستان ترکیه ن. ک. <http://new-compass.net/article/kurdish-communalism> و برای تفسیری از وضعیت کوبانی ن. ک. گرابر

(۲۰۱۴) و <http://www.versobooks.com/blogs/1724-libertarian-municipalism-under-siege-in-kobane>

^{۵۶} سایت‌های اینترنتی در پانویس‌ها آمده‌اند.

اوجالان، عبدالله (۱۳۹۲). مسئله کُرد و رهیافت ملت دموکراتیک: دفاع از کُردها، خلقی در چنگال نسل‌کشی فرهنگی (مانیفست تمدن دموکراتیک، کتاب پنجم). ترجمه آ. کاردوخ. مرکز نشر آثار و اندیشه‌های عبدالله اوجالان

گرابر، دیوید (۲۰۱۴). «چرا جهان کُردهای انقلابی سوریه را نادیده می‌گیرد؟». ترجمه رحمان بوذری.

<http://www.thesis11.com/Note.aspx?Id=240>

Best, S. (1998). "Murray Bookchin's theory of social ecology: An appraisal of the ecology of freedom." *Organization & Environment*, 11(3)

Biehl, Janet (2014). "Bookchin, Öcalan, and the Dialectics of Democracy Reply".

<http://attackthesystem.com/2014/10/18/bookchin-ocalan-and-the-dialectics-of-democracy/>

Biehl, Janet (2007). "Bookchin Breaks with Anarchism". *COMMUNALISM*, 12, Oct. 2012

Bookchin, M (1991). *The Ecology of Freedom: The Emergence and Dissolution of Hierarchy*. Montreal: Black Rose

Bookchin, M (1995). "Libertarian Municipalism: The New Municipal Agenda".
http://dwardmac.pitzer.edu/Anarchist_Archives/bookchin/libmuni.html